

بازتولید پرسمان مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در گفتمان انقلاب اسلامی

فرانک سیدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی و تبیین مشارکت سیاسی اجتماعی زنان به صورت مقایسه‌ای می‌پردازد. با این رویکرد، که زنان به عنوان فاعلان و گنشگران جامعه هستند، می‌توان اهداف عام و خاصی را برای مقاله در نظر گرفت، که از اصلی‌ترین اهداف این مقاله، پاسخ به پرسمان‌های مشارکت زنان است. توسعه مشارکت زنان و تحولات حاصل از آن در چند دهه گذشته پرسمان‌هایی را بازتولید کرده است. در این بررسی باروش کتابخانه‌ای و اسنادی و با رویکرد تحلیلی - توصیفی و استنتاجی تلاش شده پاسخ به پرسمان‌ها براساس گفتمان‌های موجود مورد واکاوی قرار گیرد. نتایج حاکی از آن است، در قبل از انقلاب مشارکت سیاسی زنان در نتیجه گفتمان‌های ناشی از ستیز بین مشروطه و مشروعه (مشروطیت) یا بین سنت و مدرنیته (پهلوی) قرار داشت و در بعد از انقلاب نیز ستیز بین برابری و نابرابری حاکم می‌گردد. با توجه به تاثیر ایدئولوژی در معنا و مسیر گفتمان، با تغییر ایدئولوژی به ترتیبی که از گفتمان سستی به مدرن و سپس سازندگی و تکنوکرات می‌رسیم، به تدریج آشنایی بیشتر با حقوق شهروندی صورت گرفته و مشارکت با مطالبه‌گری جدی توأم شده و تنوع مطالبات ایجاد می‌گردد و زمینه برای بازگشت به خویشین خویش و آزادی درونی و نوآوری و خلاقیت فراهم می‌گردد.

واژگان اصلی: پرسمان، گفتمان، زنان، مشارکت سیاسی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

از مسائل زنان نه تنها برزندگی زنان تاثیر گذار است بلکه برزندگی تک تک شهروندان موثر است و در یک جامعه دارای تنوع و درعین حال برخوردار از همبستگی باید به عنوان یک مسأله عمومی مورد توجه قرار گیرد.

آمارتیا سن در فصل زنان کتاب توسعه به مثابه آزادی، با نام نقش فاعلی زنان و تحولات اجتماعی، به اهمیت بهداشت و سلامتی زنان با نقش فاعلی آنان اشاره می کند و تاثیر آن را در حوزه هایی چون قابلیت باروری، تقویت بقای کودکان بررسی می کند. سن این دو حوزه را نه تنها در جهت توانمندی زنان، بلکه تاثیر آن را در توسعه جوامع نیز مهم می شمارد. سن نقش فاعلی زنان را از فعالیت های اجتماعی اقتصادی تا مشارکت های سیاسی قابل تعمیم می داند. وی فراگیری گسترده فاعلیت زنان را یکی از بخش های فراموش شده مطالعات توسعه می داند. سن اعتقاد دارد در عصر حاضر هیچ چیز مهم تر از درک کافی از مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان نیست. در واقع او توجه به این موضوع را بررسی جنبه مهم توسعه به مثابه آزادی می داند. (سن، ۱۳۸۵: ۲۲۹)

نقش فاعلی زنان در تحولات انقلابی اجتماعی، پویایی زنان و کارکرد اجتماعی آنان در جامعه که ناشی از تاثیر پذیری آنان از رویدادهای اجتماعی-سیاسی فرهنگی است، می تواند در ساختار اجتماعی فرصت برای کنش سیاسی را فراهم آورد. پس با این رویکرد، که زنان به عنوان شهروندان عرصه اجتماعی و کنشگران توسعه هستند، مطالبات اجتماعی خود را که جزئی از حقوق اجتماعی شان هست مطرح می سازند، در عرصه سیاسی و تصمیم گیری های اجتماعی نیز مشارکت می کنند و منافع ملی و عمومی را در نظر می گیرند. در حوزه سیاسی علاوه بر مشارکت در گفتمان عمومی، به حقوق دیگران هم احترام می گذارند و در جهت توسعه سیاسی گام برمی دارند. اما تقسیم جنسیتی و نگاه نابرابرانه به زنان مشارکت ها را تحت تاثیر قرار می دهد.

تقسیم جنسی جمعیت ویژگی پایدار جامعه بشری است. گروه بندی هایی که براساس این شکاف ها پیدا می شوند ممکن است درزندگی سیاسی فعال و موثر باشند. در جوامع سنتی تر، آنجا که زنان تابع شوهران خود هستند و نقش سیاسی ندارند، شکاف جنسی در حیات سیاسی موثر نیست. برعکس در جوامعی که در چنبره دگرگونی های فراگیر اجتماعی قرار می گیرند پایگاه اجتماعی اقتصادی زنان نیز دستخوش دگرگونی می شود و در نتیجه ممکن است زنان داعیه سیاسی پیدا کنند. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۰)

براساس شواهد، پیش از ورود آریایی ها دیدگاه موجود در ایران مبتنی بر قدرت زنانه بوده که تجلی فرهنگ و تمدن متعلق به دوران اولیه کشاورزی به شمار می رفته است. زن دارای وضع ممتاز و صاحب قدرت فراوان بوده و در اجتماعات اولیه قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است. گرچه با پیشرفت زراعت قدرت مردان بر زنان برتری جسته و حتی خدایان از اشکال زنانه به اشکال مردانه تغییر شکل دادند. سپس اسلام با درهم آمیختن با تمدن و فرهنگ ایرانی آثار مفیدتری بر زندگی زنان گذاشت و با شکل گیری فرهنگ سستی در ایران و نگاه مردسالارانه به جامعه، امکان فعالیت سیاسی - اجتماعی به زنان داده نشد و همانگونه که تاریخ گواهی می دهد زنان مورد تحقیر قرار می گرفتند و واکنش به این وضعیت نیز از جنبش مشروطیت شکل می گیرد. قرار گرفتن در گردونه روابط بین المللی در اوایل دوره قاجاریه، تحول فکری، فرهنگی زنان ایرانی را تا حدودی رقم می زند. تحولات فرهنگی فکری برخاسته از دوران مشروطه با تغییرات انقلاب همراه گردید و جنبه ایدئولوژیک آن قوی تر گردیده و مطالبه گری و مشارکت بیشتر با تنوع بیشتری را برای زنان در بعد از انقلاب فراهم نمود. گرچه این تحولات نسبت به شاخص های جهانی مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان درخور تأمل است.

انقلاب کاربستی است که تغییرات ساختاری و کارکردی در جامعه را ایجاد کرده و ساختار جدید باید پاسخگوی نیازهای افراد جامعه و در این مقاله زنان باشد و نوع اسلامی انقلاب نیز با تکیه بر مبانی دینی و ارزش های انقلابی و اسلامی، از ظرفیت های سستی استفاده نموده و بتواند باقرائتی از دین در رفع ناسازگاری ها و تعارض میان هنجارهای رسمی و قوانین با واقعیت های زندگی راه جدیدی را از دغدغه های مهم جریان های مربوط به احیای اسلام در جهان، روزنه ای به سوی تغییر و اصلاح قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز متناسب به دین و مذهب برزنان بگشاید. چرا که عدم یا کاهش مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند، می تواند موجب از دست رفتن سرمایه اجتماعی و فقدان دموکراسی و توسعه نیافتگی گردد. این مقاله با لحاظ کردن شرایط تاریخی ایران و با استناد به واقعیت تاریخی در پی ارائه رویکردی است که با شرایط عینی جامعه ایران تطابق بیشتری دارد.

مولوردی معاون رییس جمهور در دوره یازدهم در نشست جمعیت زنان مسلمان نواندیش، با اشاره به اهمیت حضور بانوان در انتخابات پیش رو، مشارکت سیاسی زنان را وابسته به شاخص های فراوانی دانست و گفت: بررسی ها نشان از عبور میانگین مشارکت سیاسی زنان از مرز ۲۰

درصد دارد. او با ارائه نقشه‌ای که جایگاه زنان در سیاست را با رنگ‌های مختلف نشان می‌داد و به گفته او هر ساله از سوی سازمان ملل ترسیم می‌شود، جایگاه کشورمان در این حوزه را بسیار پایین و درصد مشارکت زنان را کمتر از سه درصد عنوان کردند. او افزود ایران سال‌هاست که در اتحادیه بین‌المجالس متعهد شده مشارکت سیاسی زنان را تا ۲۵ درصد افزایش دهد ولی این هدف تاکنون تحت تاثیر مانع‌هایی نظیر تعصبات و تبعیضات جنسیتی، رویکردهای فرهنگی که زنان را قادر به مشارکت سیاسی نمی‌دانند و فقدان حمایت و پشتیبانی از سوی احزاب و رسانه‌ها محقق نشده است. (عابدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۶۶)

آنچه در حوزه‌های مختلف مشارکت، موجب اندک بودن سهم زنان شده است، چالش‌های فکری و رفتاری است که از جنبه‌های اعتقادی (جنس دوم بودن زن و...) فرهنگی (پدرسالاری و مردسالاری، تعصبات قومی و...)، اقتصادی (فرضیه‌های مبتنی بر ناتوانی و...) زیست‌شناختی (تفاوت‌های روحی و جسمانی، محدودیت‌های فیزیولوژیک و...)، اجتماعی (تفکر صرفاً درخانه و درونی بودن کارزن، تولید نسل و فرزندآوری و...)، فردی (خودکم‌بینی زنان و...)، حقوقی و مدیریتی و سیاسی بر میزان مشارکت زنان در ایران تأثیرات منفی و بعضاً نهادینه شده‌ای گذارده است. (ودیع و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۶)

بخش مهمی از پاسخ به وضعیت زنان و بازشناسی مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان و تبیین چگونگی شرایط آنان، بررسی گفتمان‌های غالب و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در خصوص زنان است که موجب طرح مسأله در این مقاله است و پرسمان‌هایی را بازتولید می‌کند. پرسمان‌ها در ارتباط با درک توسعه توسط برنامه‌ریزان قابل تشخیص است، که ممکن است در سطح کشور شناخته شده نباشد. دولت‌ها با گفتمان‌سازی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود را بر زنان اعمال می‌کنند. پس واکاوی گفتمان‌های دولت‌ها می‌تواند پاسخ به پرسمان‌های موجود باشد. نگارنده در این مقاله درصدد پاسخگویی به برخی پرسمان‌هایی است، که پاسخ آنها در جریان‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب و تغییر ایدئولوژی است.

۱- برخی پرسمان‌های مشارکت سیاسی زنان

اگر پرسمان را تلاشی برای گسترش زبان پرس و جو^۱ با هدف نقد منصفانه گفتمان‌های موجود، بدانیم. ضمن ایجاد فرهنگ سوال کردن، راه حل‌های موجود در واکاوی و پاسخ به

^۱- Query

پرسمان‌ها بدست خواهد آمد. در این مقاله پرسمان‌هایی مطرح است که پاسخ آن‌ها برگرفته از فضای گفتمانی غالب وایدئولوژی حاکم است و در متون برنامه ریزی روی آن تاکید می‌شود و می‌تواند در توسعه یافتگی موثر افتد. بنابراین شناخت پرسمان مشارکت سیاسی زنان و پاسخ به آن‌ها از اهداف مقاله است.

پیتر ایوانز از جمله نهادگرایانی است که بر نقش دولت و زمینه نهادی بر توسعه اقتصادی تاکید می‌کند. براساس این قرائت از رهیافت نهادی، تصمیمات دولت متکی به بستر نهادی است و این بستر مرکب از الگوی پیچیده‌ای از کنش‌گر است که در ساختارهای اجتماعی تجسم می‌یابد. اقدامات دولت و پیامدهای آن برای توسعه در بستری امکان‌پذیر است که دولت در آن غوطه‌ور می‌باشد. تحلیل نهادی تطبیقی که خود ایوانز به کار می‌گیرد، از بررسی تفاوت بسترها آغاز می‌شود و سپس یافتن قانون مندی‌های اساسی را هدف قرار می‌دهد. این دیدگاه برخلاف دیدگاه‌های نئولیبرال و نوفایده‌گرایی که دادوستد در بازار را امری طبیعی قلمداد می‌کنند که به کمترین شالوده نهادی نیاز دارد، گستره وسیعی از اقدامات دولت را بر پایه‌ی پاگیری و ثبات دادوستد در بازار ضروری قلمداد می‌کند (ایوانز، ۱۳۸۲: ۷۱-۸۹ به نقل از صحرایی، ۱۴۰۰: ۵)

با توجه به این که نیمی از کنشگران عرصه اجتماعی-سیاسی زنان هستند، با توجه به نظریه ایوانز تصمیمات دولت در رابطه با این کنشگران می‌تواند بر توسعه اقتصادی و سایر ابعاد توسعه تاثیرگذار باشد.

جریان‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب

اگر چه نمی‌توان جریان‌های سیاسی حاکم بر هر نظام سیاسی را به طور کامل و دقیق مشخص کرد، ولی با نگاهی به تاریخ معاصر ایران، خصوصاً پس از سال‌های ۱۳۲۰ ه.ش به بعد در می‌یابیم که جریان‌های سیاسی مختلفی در ایران فعال بوده است. اما در این میان ۵ جریان بیش از همه حیات سیاسی جامعه ایران را تحت تأثیر قرارداد است، که با توجه به ایدئولوژی و عقاید حاکم بر آنها عبارتند از: ۱- جریان مذهبی یا اسلام‌گرا ۲- جریان ملی‌گرا یا ناسیونالیست ۳- جریان چپ یا مارکسیستی ۴- جریان ترکیبی یا التقاطی ۵- جریان سلطنت طلب

بی‌گمان آرایش سیاسی کنونی نیروی سیاسی در ایران، جناح‌ها، صف بندی‌ها و ائتلاف‌ها ریشه در پیشینه جریان‌های مذکور دارد و بازشناسی صادقانه آنها بر بصیرت سیاسی ما می‌افزاید.

(دارابی، ۱۳۹۱: ۲۰)

دو گرایش عمده در جنبش زنان عبارتند از: گرایش لیبرالی که هدف آن افزایش مشارکت زنان در درون نظام سیاسی مستقر است و دیگری گرایش سوسیالیستی که تغییر در نظام سیاسی - اقتصادی موجود را شرط رهایی زنان می‌داند. (بشپریه، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

۱- مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در قبل از انقلاب به مثابه پرسمان زنان

فرهنگ لیبرالی برخاسته از نظام غربی که در جهت گیری های قبل از انقلاب وجود داشت تاکید بر فقدان تفاوت در توانایی های زن و مرد و تشابه بود، درحالیکه فرهنگ برخاسته از نظام اسلامی در بعد از انقلاب مبتنی بر تساوی نه تشابه است چرا که زن و مرد از نظر حقوقی یکسان ولی از لحاظ جسمی و روحی مشابه نیستند و باید این تفاوت های موجود مد نظر قرار گیرد. که این امر بر اساس دیدگاه های جامعه شناسی منجر به تقسیم وظایف گوناگون می گردد.

در قبل از انقلاب جریان سیاسی خصوصا در دوران پهلوی بیشتر سلطنت طلب بود. جریان سلطنت طلب از لحاظ فکری ریشه در ایران پیش از اسلام دارد. این جریان ضمن اعتقاد به نظام سلطنتی و حمایت و طرفداری از حاکمیت یک خاندان موروثی بر مقدرات کشور، شاه را به عنوان محور همه امور کشور دانسته، از قدرت مطلقه او طرفداری می کند و توجیه گر اقدامات است (دارابی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق استقلال و مشارکت حقیقی مردم، مقولاتی چون مشارکت سیاسی، آزادی بیان، تکثر احزاب، توسعه مطبوعات و حق رأی از طریق انتخابات در زمره مطالبات اصلی مردم قرار گرفت. در دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۶۷) و به دلیل جنگ تحمیلی که از سوی استکبار بر علیه ایران اسلامی صورت گرفت. جز دو سال اول (سال های ۵۸ و ۵۹) شاهد رشد و گسترش احزاب سیاسی نبودیم و عرصه سیاست کشور عمدتا به چند حزب خاص که مهمترین آن حزب جمهوری اسلامی بود تعلق داشت. اما دهه دوم از ۱۳۶۷ با بازسازی اقتصادی ایران پس از جنگ و دولت موسوم به سازندگی آغاز می گردد که مستلزم افتتاح فضای سیاسی، ظهور جریان های سیاسی جدید و گرایش های مختلف هستیم. اما اوج گیری و تکثر این جریان ها به ویژه آنچه که مربوط به جریان سیاسی اسلام گرا است به پس از خرداد ۱۳۷۶ بازمی گردد. این شرایط از دهه سوم انقلاب سخن می گوید که به توسعه سیاسی و دولتی که گفتمان خود را بر پایه اصلاحات قرارداد داده بود، باز می گردد.

در این فضای جدید که مشارکت سیاسی، تکثر احزاب و نیروهای سیاسی، گسترش مطبوعات و نشریات، قرائت های متکثر از دین و مفاهیم عقیدتی گسترش می یابد. شاهد ظهور و بروز نحله جدید فکری سیاسی و احزاب و تشکل های سیاسی نوینی بوده و هستیم که تفکرات متنوع، متعدد و متضادی را در خود جای می دهد: سکولاریسم، التقاطی گری، اصول گرایی تقابلی سنت و مدرنیسم، مصاف محافظه کاری و اصلاح طلبی، به چالش کشیدن روحیه انقلابی گری در برابر رفرم راباید از مختصات این گروه برشمرد.

از آنجا که نسبت مستقیمی میان شکل گیری و حاکمیت این جریان ها با تحولات نظام جمهوری اسلامی وجود دارد و تعلق همه این نحله های فکری در حوزة جریان سیاسی اسلام گرا را شامل می شود بازکاوی، شناخت و تبیین مواضع و نقد عملکرد آنها یک ضرورت مبرم است (همان، ۳۷)

۲- مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان از شروع حرکت به دوران مدرن (قاجاریه به بعد)

به مثابه پرسمان زنان

در عصر پاتریمونالیسم قاجاری که بر مدار استبداد در حرکت بود. فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران به زنان مجال فعالیت سیاسی را نمی داد که در پرتو مشروطه خواهی عرصه فعالیت و مشارکت زنان تحول مثبتی پیدا کرد. (شاهسون، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

در بررسی تاریخی، تأثیرات زنان بر رویدادهای معاصر نظیر دلاوری ها، تدابیر ارزنده، مقاومت ها، مبارزات زنان دوشادوش مردان را در رخدادهایی نظیر انقلاب مشروطه شاهدیم. زنان با گسستن شجاعانه زنجیر سنن و قواعد فئودالی، به کارهای موثر در اعتراض به ناصرالدین شاه به دلیل قحطی سال ۱۲۷۷ شمسی، مشارکت در تاسیس بانک ملی ایران، تحریم کالاهای وارداتی، حمایت از صنایع داخلی، تلاش در جهت تحکیم نظام پارلمانی، زمینه را برای فعالیت شان پس از اعطای فرمان مشروطیت که سرآغاز جنبش زنان ایرانی برای دستیابی به حقوق خویش است، آغاز کردند. حقوقی همانند درخواست مشروعیت تشکل های سیاسی زنان، حق رأی، علم آموزی، تاسیس مدارس دخترانه و نمود بارز مولفه های پایداری در تمام این خواسته ها نشان از مدنیت، مبارزه دارد.

«تقید به سنت ها و آداب و رسوم جامعه مردسالار، رعایت شدید حجاب و محدودیت فعالیت زنان به خانه داری و شوهر داری از ویژگی های وضعیت زنان در جامعه سنتی ایران بود. خرید و فروش زن به عنوان کنیز در برخی مناطق در دوره قاجار رواج داشت. سرانجام ارتباط با

اروپا در اواخر قرن ۱۹ موجب گسترش اعتراض به وضعیت سستی زنان ایران گردید. با تاسیس مدارس به سبک اروپایی، دختران به تدریج در آن راه یافتند. روشنفکران عصر مشروطه از وضعیت تحقیرآمیز زنان و سلطه مردان انتقاد می‌کردند. زنان در برخی از جنبش‌های اجتماعی ایران مانند جنبش تحریم تنباکو و یا جنبش مشروطه نقش داشتند. لیکن باید گفت که چنین نقشی بیشتر تبعی بود و اغلب در حمایت از گروه‌های اجتماعی دیگر مثل علما و روحانیون و یا روشنفکران صورت می‌گرفت نه آنکه جنبش خاص زنان باشد. روی هم رفته جنبش‌های اولیه زنان در قرن ۱۹ به وسیله گروه‌های کوچک تحصیل کرده و طبقات متوسط به راه افتاد و طبعاً جنبش توده‌ای نبود. اکثریت زنان همچنان پای بند نقش‌های سستی خود بودند و نسبت به جنبش زنان بی تفاوت بودند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱)

نهضت مشروطه از زمینه‌های مناسب معاصر برای شکل‌گیری تشکلات مردمی در میان زنان بود. در جنبش تنباکو، مبارزه با قرارداد رژی و حمایت از زنان گرجستانی از جمله موارد است. اولین کلاس آموزشی برای زنان توسط خود آنها تاسیس و اداره شد و نخستین انجمن‌های زنان ریشه گرفت. این انجمنها در بعد از انقلاب بیشتر و ابعاد گسترده تری یافت. در قبل از انقلاب بیشتر دولتی یا وابسته به خاندان شاهی بود ولی در بعد از انقلاب بیشتر وجهه مردمی داشت بطوریکه در بعد از انقلاب و در دوران جنگ با جهت‌گیری حمایتی و امدادی و خیریه‌ای و در قالب سستی ادامه یافت و مطالبات بیشتر و مدنیت یافته شده است. (افضلی نژاد، ۱۳۹۴: ۷۸-۸۰)

یکی از مسایل بسیار نوپدید در جریان مشروطیت، تاسیس و گسترش انجمن‌های مخفی و نیمه سری زنان بود. مورخانی چون ناظم الاسلام کرمانی، کسروی و مورگان شوستر درباره مشارکت زنان در دوره اول و دوم مجلس شورای ملی مطالبی نوشته‌اند که بیانگر مشارکت چشمگیر زنان در یک جریان سیاسی است. اما بعدها در جمادی الاخر ۱۳۲۷ که نظام نامه انتخابات تهیه شد و به تأیید محمد علی شاه رسید، نسوان در زمره افرادی بودند که از حق انتخاب کردن مطلقاً محروم شدند. (اتحادیه، بی تا: ۳۲۴)

در واقع مشارکت زنان در روند نهضت مشروطه فصلی کاملاً نوین در تاریخ فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان ایران گشود. در حقیقت جنبش ملی زنان یک خرده جنبش بود که با جنبش عمومی همکاری می‌کرد و هدفش استقلال و اجرای قانون اساسی بود. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

تحول و گذار از یک جامعه سستی و عقب مانده به سمت جامعه‌ی مدرن در عصر مشروطه،

امیدها را به سمت شکل گیری مدرنیته سیاسی - اجتماعی و به تبع آن حقوق شهروندی برای اقشار مختلف و از جمله زنان افزایش داد. مدرنیته سیاسی - اجتماعی در دوران پهلوی شدت گرفت و چون بستر آن در جامعه فراهم نبود، نتوانست مشارکت بیشتر اقشار زنان و در نتیجه مدنیت یافتگی را ایجاد نماید.

در دوران سلطنت رضاشاه، بغرنج ترین موضوع برای بعضی از زنان کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ بود که باعث خانه نشین شدن عده زیادی از آنان شد. (مک کی، ۱۳۸۰: ۱۸۶)

در فضای مطلق گفتمان سلطنت طلبی امیدی به مشارکت زنان نبود. برخی تحولات پهلوی اول و دوم باعث بوجود آمدن قشری از زنان تحصیل کرده شد. در پهلوی دوم میزان تعلیم و تربیت و اشتغال زنان افزایش یافت، اما تغییر عمده ای در وضعیت زنان حاصل نشد. در سال ۱۳۴۱ حق رای به زنان اعطا شد و تعدادی به نمایندگی مجلس و مشاغل وزارتی رسیدند، به گونه ای که در سال ۱۳۴۲ و در مجلس بیست و یکم زنان برای اولین بار به مجلس راه یافتند. غالب این مشاغل خاص گروه های بالای جامعه بود و مشارکت در سطح توده هیچ گاه به معنای واقعی هیچ گاه اتفاق نیفتاد (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۸۳)

در قبل از انقلاب گفتمان سستی کم کم جای خود را به گفتمان غالب مدرنیسم می داد که البته با گفتمان مقاومت روحانیون مواجه شد و نتیجه آن این شد که این تغییرات نه تنها نتوانست پایگاه اجتماعی زنان را ارتقاء دهد بلکه منجر به تضادهایی با نظام سیاسی و پیش آمدن وقایعی از جمله مسجد گوهرشاد گردید. چنانکه آبراهامیان معتقد است: «توسعه ناهمگون باعث ایجاد چالش های جدی برای دودمان پهلوی می شود و در نهایت عامل اضمحلال این سلسله می گردد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۴۹)

از شواهد تاریخی چنین برمی آید که بیگانه کردن زنان از ارزش های اسلامی موجب شکست بسیاری از برنامه های دولتی و سیاسی گردید. امام با قیام علیه انجمن های ایالتی و ولایتی و مقابله با طرح انقلاب سفید و لغو کاپیتولاسیون منجر به بازیابی کارکرد مذهب در جامعه شد. فقدان ثبات سیاسی و اقتصادی، سیستم ارتباطی ضعیف و مخالفت نیرومند اجتماعی و مذهبی مانع گسترش جنبش و انجمن های زنان شده بود. (افضلی نژاد، ۱۳۹۴: ۹۵)

۳- مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان بعد از انقلاب به مثابه پرسمان زنان

قبل از انقلاب سنتی بودن جامعه و جمعیت کم، موجب امکان و ارتباطات مردمی و بین‌المللی محدود را فراهم می‌کرد و در مجموع جامعه نسبتاً سنتی با نهادهای اجتماعی کمتر و پیچیدگی اجتماعی بسیار کمتر، اداره آن بسیار ساده‌تر و با مشارکت کمتری از اداره امروز جامعه ایران بود. جهانی شدن سیاست به گسترش جامعه مدنی، نهادهای مردمی و تشکل‌های غیردولتی زنان انجامید، که تغییر هویت زنان ایرانی از موجودی اندرونی به فعال اجتماعی پیامد آن است.

زنان یکی از مهم‌ترین نیروهای موجود در انقلاب اسلامی بودند که با رهایی از استبداد حاکم، چشم امید به احقاق حقوق و رسیدن به پایگاه اجتماعی سیاسی درخور خود را داشتند. سخنان امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب این امید را بیشتر می‌نمود. «ما این پیروزی را از بانوان داریم، قبل از اینکه از مردان داشته باشیم.» (طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

رشد آگاهی‌های زنان به واسطه روشنگری و خواست رهبر انقلاب، مبنی بر اینکه «شما بانوان، امروز موجب افتخار هستید زیرا همانطوری که برادران شما در حوزه‌ها مشغول تحصیل و تدریس و سایر کارهای اسلامی هستند، شما هم با آنها هستید و امیدوارم فعال تر باشید.» (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۵، به نقل از صحیفه امام خمینی: ۸۱)

امام (ره) با مدعیات مربوط به ضرورت حضور سیاسی زنان در جامعه کاملاً موافق بوده‌اند و آن را یک تکلیف می‌دانستند. «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند. تکلیف‌شان این است.» (صحیفه نور، ج ۱۳۶: ۹)

درخصوص گستره حضور سیاسی زنان می‌فرمایند: «زن‌ها حق رای دارند. حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند.» (صحیفه نور، ج ۵: ۲۲۱)

«اسلام زن را مثل مرد در همه شئون دخالت می‌دهد.» (صحیفه نور، ج ۵: ۱۵۳)

«زن باید مثل مرد در همه مقدرات اساسی مملکت دخالت کند.» (صحیفه نور، ج ۳: ۱۰۱)

«نه اینکه در خانه بنشیند و از آن بیرون نیاید و تناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان

حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد.» (صحیفه نور، ج ۷: ۲۶۲)

«بانوان محترم در سرنوشت خودشان دخالت کنند.» (صحیفه نور، ج ۹: ۱۱۰)

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در تاریخ مشارکت زنان ایرانی در عرصه عمومی جامعه و به خصوص در حوزه سیاست بود. در حالی که ذهنیت عمومی غالب در جهان، براین اساس شکل

گرفته بود که اسلام زنان را تنها به ایفای نقش سنتی در خانواده سوق می دهد و از حضور در اجتماع و سیاست باز می دارد، مشارکت فعال زنان در انقلاب اسلامی چهره متفاوتی از زن ایرانی مسلمان را به نمایش گذاشت. دعوت امام خمینی (ره) برای شرکت در راه پیمایی بدون ترس از حکومت نظامی، سبب شد میلیون ها زنی که براساس قوانین مذهبی بدون اجازه شوهران و پدرانشان نمی توانستند از خانه خارج شوند، در راه پیمایی حضور گسترده پیدا کردند (Bahramitash, 2003: 233)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد به زنان به عنوان افرادی ترسو و خانه نشین به رویکرد فعال مدنی تغییر یافت و حتی رشته ای به نام زنان در مراکز دانشگاهی ایجاد شد. زنان بعد از انقلاب به آزادی درونی دست یافتند که موجبات نوآوری و آزادی در تصمیم گیری ها در زمینه های مختلف گردید. آنان کم رنگ شدن ارزش های دینی و ملی که نتیجه نوگرایی در جامعه بود را با توجه به اهمیت بازگشت به خویشتن خویش مهار کردند. دراصل این انقلاب بود که هویت اصلی زنان را به آنان بازگرداند.

در شرایط بعد از انقلاب تغییر ارزش ها نسبتا سریع ولی تدریجی بود. قیافه های ظاهری بدون دستور و زور از بالا به صورت درونی به تدریج تغییر یافت. خانم های بی حجاب ابتدا با همان لباس های متوسط و معمول یک روسری به سر کشیدند و سپس روسری ها بزرگتر و لباس ها گشادتر و بلندتر و تیره تر شد. مسابقات ارزشی هم شروع شد. (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

۴- گفتمان های سیاسی پیش و پس از انقلاب به منزلت پرسمان زنان

گفتمان سیاسی در ایران بر مبنای ارزش های اساسی جامعه شکل می گیرند. یک ارزش والا را به عنوان محور تفکر درباره مسائل دیگر عرضه می کنند. اندیشمندان پژوهشگران علاقمند به مسائل زنان باید در خصوص ظرفیت های گفتمانی اعتدال و چگونگی کاربست و حتی تقویت این ظرفیت ها به تولید دانش مفهومی و سیاسی بپردازند. فعالین اجتماعی و نهادهای مدنی زنان با مشارکت در فرایند تولید اندیشه تعاملی می توانند در باروری فکری جامعه به منظور ارتقاء پایگاه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان و رفع تنگناها و مشکلات کنونی یاری رسانند.

۴-۱- گفتمان های قبل از انقلاب به مثابه پرسمان مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان

جریان سلطنت طلبی جریان سیاسی حاکم و مسلط بر ساخت سیاسی قدرت در ایران قبل از انقلاب بوده است، که ضمن اعتقاد به نظام سلطنتی و حمایت و طرفداری از حاکمیت یک خاندان به صورت موروثی بر مقدرات کشور، شاه را به عنوان محور همه امور دانسته، از قدرت مطلقه او

پیروی می‌کردند با شکل‌گیری صفویه و رسمی شدن تشیع، جریان اصیل اسلامی علما درکنار سلطنت طلبان قرار گرفت که به حمایت از سلطنت می‌پرداخت. در دوره قاجاریه تقابل دو جریان اسلامی و سلطنت طلب با وجود تحول سلطنت مطلقه به مشروطه تداوم یافت و سلطنت طلبان خواستار بازگشت به استبداد مطلقه سابق بودند. فعالیت‌های مرتبط با زنان تلاش برای جایگزینی حقوق غربی به جای اسلامی و تغییر متون درسی و اختلاط مدارس، کشف حجاب بود و این جریان در دوران پهلوی افزایش یافت. (دارابی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۰۶)

۴-۲-گفتمان‌های بعد از انقلاب به مثابه پرسیمان مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان

پس از انقلاب: جریان چپ اسلامی که حاکمیت دهه اول انقلاب را درسیطره خود داشت، عدالت اجتماعی را دراولویت بیشتر از رشد اقتصادی قرار می‌داد و عوامل داخلی را درتهاجم فرهنگی موثرتر می‌داند و عدم توازن درداد وستند وتولید فرهنگی و وجود نقاط آسیب پذیر فرهنگ خودی را موثر می‌داند. اعتلای فکری و فرهنگی را هم ناشی از تعامل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها می‌داند. (همان، ۲۵۳-۲۵۵)

جریان اسلام‌گرا نیز در ابتدای دهه شصت که مبتنی بر آرمانگرایی بود می‌کوشید بازسازی جامعه را براساس احکام فقهی پیش برد. «این جریان درعین دفاع از حقوق زنان، براین اعتقاد است که تشابه حقوق زن و مرد منافع زنان را تامین نمی‌کند و باید به تفاوت‌های طبیعی دو جنس توجه داشت.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۴)

پس دراین گفتمان براساس فقاقت اسلامی زنان صاحب پایگاه هستند ولی بین حق وتکلیف بایستی تمایز گذاشته شود ورعایت تکلیف منجر به حاشیه راندن زنان شد.

دوره سازندگی: براساس نظر وتحلیل صاحب نظران، دوره بعد از انقلاب، دوره سازندگی می‌باشد. بدین معنا که اولاً خود رئیس جمهور، براساس رویکرد حاکم بر برنامه‌های مد نظرش عنوان نمود که به دنبال تحقق سازندگی و توسعه اقتصادی کشور می‌باشد و ثانیاً کارشناسان و صاحب نظران نیز با تحلیل عملکرد دولت به وجه قالب توسعه اقتصادی در دولت هاشمی اشاره نمودند.

در گفتمان هاشمی زنان اقلیتی ابزاری هستند که به فراخور کاربرد مسائل شان در خدمت اهداف مورد نظر دولت، مورد توجه قرار می‌گیرند. گفتمان هاشمی، گفتمان تعریف مناسبات بر محور قدرت است. (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۴)

هاشمی و دیگر همفکرانشان تغییر مسیر انقلاب را با محوریت موارد زیر شروع کردند. تغییر

جامعه از بسته به سوی باز، انعطاف پذیری در مورد الگوهای سنتی - مذهبی، استفاده از افراد متخصص و روش های جدید به جای قدیم که در ۸ سال قبل از ایشان موفق به نظر نمی رسید، کاهش کنترل دولت بر بخش اقتصاد (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

ارتقای آموزش زنان در این دوران از جهت منزلت و جایگاه زن در انقلاب کم رنگ تر از نقش آموزش زنان در جهت توسعه بوده است. از دیگر عناصر گفتمانی دولت، توجه به نقش آفرینی و زمینه سازی جهت حضور و اثرگذاری زنان در امر ارتقای تولید اقتصادی و کمک رسانی در جهت تغییر رویکرد اقتصادی از اقتصاد سنتی به اقتصاد صنعتی باز می گردد. اجرایی برنامه های مهارت افزایی زنان روستایی، تشکیل تعاونی های روستایی شاهد این مدعاست. (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۴)

نگاه بخشی به اشتغال زنان در عرصه اقتصادی دولت نشان دهنده گفتمان غالب توسعه اقتصادی است که با هدف تحقق مدرنیته اسلامی دنبال می شود. نظام مشارکتی و باز در این مسیر اقبالی ندارد. پس می توان به این نتیجه رسید که در این رویکرد، ضمن دارا بودن رویکرد جنسیتی، زنان در مشارکت سیاسی دارای محدودیت بوده و تنها در مواردی مشارکت داده می شوند که در جهت توسعه اقتصادی و در راستای سازندگی باشند.

با پایان جنگ تحمیلی مردم خواهان تغییر شرایط و حاکمیت اعتدال و میانه روی به جای روش های انقلابی و رادیکال بودند. کارگزاران سازندگی یا فن سالاران یا تکنوکرات ها، با اعتقاد به توسعه و نوسازی اقتصادی و مهندسی اجتماعی در گروه پیروان تجدد و مدرنیسم غربی قرار می گیرند. آنها بر توسعه تکنولوژیک و استمداد از سرمایه های خارجی، تامین آزادی های سیاسی در چارچوب قانون اساسی برای تشویق مشارکت عمومی تاکید می کردند. و معتقد بود در سایه رشد و توسعه اقتصادی می توان به استقلال و عدالت رسید. آنها بر مصلحت اندیشی، عمل گرایی و پراگماتیسم تاکید می کردند. (دارابی، ۱۳۹۱: ۲۶۱)

دوره اصلاحات: دوره اصلاحات که با کاندیداتوری خاتمی شروع شد با افتتاح سیاسی، گسترش فضای سیاسی، گسترش آزادی های سیاسی، رشد احزاب و تشکل های سیاسی و نهادهای عمومی غیردولتی و تکرر مطبوعات همراه بود موجب تقویت جامعه مدنی و تشکیل شوراهای شهر و روستا گردید. حرکت اصلاح طلبی، موجب تقویت خرده جنبش هایی شد که همگی از گفتمان اصلاحات تغذیه می کردند. (دارابی، ۱۳۹۱: ۲۶۸-۲۶۹)

دولت اصلاحات که با شعارهای قانون‌گرایی، ایران برای همه ایرانیان، جامعه مدنی، دولت پاسخگو و... سرکار آمد، بیشتر مخاطبان خود را از قشر روشنفکر و نخبگان انتخاب کرد. دربررسی برنامه‌های این دوران و رویکردهای حاکم می‌توان به این امر رسید که دولت جهت ایجاد فضای مدنی در جامعه و رسیدن به جامعه مدنی، مشارکت سیاسی زنان را افزایش داده و برنامه‌های سوم توسعه نیز مبتنی بر این امر بوده است. برخی نظریه پردازان معتقدند در پاسخ به خط مشی‌های یک سویه و شتابان‌سازی در جهت توسعه اقتصادی و بی‌توجهی به توسعه سیاسی در دهه دوم انقلاب، اصلاح‌گرایی بوجود آمد.

«زن در دولت خاتمی در چارچوب مفهومی مانند آزادی به عنوان یک هویت مطالبه‌گر و مساوات خواه تعریف می‌گردد که در لوای آزادی بیان، حقوق شهروندی، جامعه مدنی زیست می‌نماید و هدف مطلوب این سوژه مستقل قرار گرفتن بر مدار توسعه و جهانی شدن می‌باشد و در این روند به دنبال نقش‌آفرینی و مطالبه‌گری در عرصه اجتماعی است. تاکید و تمرکز بر مشارکت زنان خصوصاً مشارکت سیاسی و نقش‌آفرینی در لایه‌های قدرت و تلاش در جهت برقراری ارتباط و پیوند با جهان غرب از طریق ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی و زمینه‌سازی جهت حضور این سازمانها در داخل کشور و انجام پروژه‌های پیشنهادی نهادهای بین‌المللی با تخصیص بودجه و نظارت آن نهادها از جمله این موارد است.» (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۹)

بنابراین کنشگر مستقل بودن زنان و مطالبه‌گری آنان به طور جدی از این زمان آغاز می‌شود؛ بدین معنا که در این دوره با بهره‌گیری از لیبرالیسم غربی و در نظر گرفتن حقوق شهروندی و شعار جامعه مدنی، مطالبه‌گری از بعد فردی تبدیل به خواسته اجتماعی می‌گردد.

«الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان از جمله مواردی است که در نهایت با هجمه بیشماری شکل می‌گیرد و به تصویب مجلس ششم هم می‌رسد. گرچه الحاق به کنوانسیون توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی رد می‌گردد (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۰)

برجسته بودن مفاهیم دینی و ارزشی در برابر مفاهیمی که نمایان‌کننده رویکردهای لیبرالی یا رویکردهای اسلامی مدرن است، بیانگر رویکرد دینی به نقش زنان و ترجیح نقش خانگی زنان بر نقش شغلی و اجتماعی آنان است (تبدیل مرکز امور مشارکت زنان به مرکز امور زنان و خانواده) ولی در این دوران شاهد بکارگیری زنان در پست‌های مدیریتی سطوح بالا (معاونین) هستیم. پس نوعی تناقض در امور در این دوران را شاهد هستیم. می‌توان گفت تحولات فکری و حاکمیت

عقلانیت برامور، افزایش مطبوعات و ایجاد سازمان های مردم نهاد زمینه مشارکت زنان را بیشتر از قبل فراهم نمود چرا که متولیان برخی از آنها زنان بودند و بسط سیاسی اتفاق افتاد.

دوره اصول گرایی: همزمان با نهمین دوره ریاست جمهوری شروع گردید. مفاهیم این گفتمان عدالت، خودباوری، تحول گرایی بود که با شعارهای ما می توانیم/آوردن نفت به سفره های مردم، پیش به سوی تشکیل دولت اسلامی /می شود و می توانیم همراه گردید.(دارابی، ۱۳۸۸: ۳۱۸)

اصولگرایی و گفتمان عدالت و مهرورزی از گفتمان نوین این دوره نسبت به قبل بود و هدف ایجاد دولت اسلامی و برقراری عدالت بود، احیای گفتمان سیاسی سنت گرایانه و امت محور وضدیت با مدرنیته و غرب بود و در این گفتمان سرمایه داری، صنعتی شدن و دموکراسی جایی نداشت.

در این دوران گرچه شاهد مواردی برای اولین بار هستیم از جمله اولین وزیر زن کابینه ولی دراصل با هدف تشکیل دولت اسلامی این موارد مورد نقادی قرار گرفت و منجر به این گردید که مشارکت راستین زنان اتفاق نیفتد. چرا که وجود مشاور زن و وزیر زن به تنهایی اقدامی نیست که معرف افزایش مشارکت سیاسی اجتماعی زنان باشد. در این دوران شاهد افزایش رویکرد جنسیتی در دانشگاه ها و حتی حذف برخی رشته های مرتبط با زنان بودیم. تغییر جهت توجه از زنان به خانواده و تغییر نام نهاد خاص براین اساس از جمله موارد قابل تامل دیگر است.

«پس از پایان مجلس ششم که نمایندگان زن کوشیدند قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را اصلاح کنند و از موضوع زنان حساسیت زدایی کنند، در مجلس هفتم که اکثریت زنان به جریان محافظه کار تعلق داشتند، فراکسیون زنان شکل نگرفت. اکثریت زنان دراین مجلس چندان نگاه ویژه ای به زنان نداشتند. از این رو یکی از اولین اقدامات مجلس هفتم حذف عبارت عدالت جنسیتی از برنامه چهارم توسعه بود. حجاب اجباری در ادارات و اماکن عمومی از دیگر موضوعاتی بود که در دولت اصولگرا به شدت انجام و اجرای آن تاکید می شد.(کولایی، ۱۳۸۵)

دوره اصلاحات اعتدال گرا: از سال ۱۳۹۲ خرده گفتمانی جدید در سپهر گفتمان اسلام گرایی، ایجاد گردید که گفتمان اعتدال گرا نامیده شد. از زمان انتخابات ریاست جمهوری واژه اعتدال وارد فضای گفتمانی شد که با محوریت تدبیر و امید تدوین سیاست ها و اقدامات دولتی را رقم می زد.

اعتدال که در پاسخ به افراطی گری ها و تندروی ها و قانون گریزی ها و بد اخلاقی های سیاسی سالیان گذشته شکل گرفته است، ادامه گفتمان های سازندگی و اصلاحات است. اعتدال با پیام ۲۴ خرداد ۹۲ نویدبخش بازگشت به مدار عقلانیت، خرد جمعی، اعتدال و تدبیر بود. بکار

گرفتن واژه «عدالت جنسیتی» توسط رئیس جمهوری نشان از گفتمان عدالت دارد. ایشان در همایشی که در روز ولادت حضرت زهرا(س) برگزار گردید، مطرح کردند: «من به عنوان حقوقدان و هم به عنوان رئیس دستگاه اجرایی کشور اعتراف می‌کنم که هنوز کاستی‌های فراوانی نسبت به احقاق حقوق زنان و رعایت عدالت جنسیتی در کشور وجود دارد. امروز زنان ما در همه عرصه‌ها با وقار، باکرامت، با شخصیت و با عفاف هستند و همانند مردان فعالیت می‌کنند. مگر می‌توان نیمی از جامعه را فراموش کرد. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳)

در این گفتمان که با اعتقاد به توسعه و با محوریت انسان فارغ از هر گونه نگاه جنسیتی و همراهی با عدالت بود، داعیه‌های پیرامون آن، موجب شد مطالبات زنان بیشتر شده و توجه خاص‌تر نسبت به گذشته به زنان شود. استراتژی‌های مبتنی بر کاهش شکاف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله موارد طرح شده در حوزه زنان بود.

«هیچ فرقی بین زن و مرد در خلقت، هنر، علم، فهم، سیاست، درک، نزدیکی به خدا و خدمت به مردم وجود ندارد» (روحانی ۱۳۹۳/۵/۲۸)

برای اثبات ادعای خود نیز مسئولیت‌آموزان کشور را از مشاور به معاون ریاست جمهوری تغییر داد ولی نکته قابل تأمل آن است که تا چه حد حقوق زنان تأمین شد و تا چه حد زمینه برای مشارکت زنان فراهم شد. او با رویکرد توسعه‌گرایانه و نگاه انسانی به زنان سعی نمود نسبت به دوران‌های قبل با نگاه بازتر و امیدواربخشی بیشتر حرکت نماید، گرچه در عمل اتفاق نیافتاد.

وعده تشکیل وزارت زنان و عده انتخاباتی دولت یازدهم بود که هنوز به وقوع نپیوسته است. بسیاری نیز بر این عقیده هستند که انتخاب یک زن به عنوان سخنگویی وزارت خارجه در راستای تحقق این هدف بوده است (کاظمی، ۱۳۹۴: ۲۱)

۱-۵- الگوهای رفتار سیاسی زنان به مثابه پرسمان زنان

مهمترین جلوه‌های رفتار سیاسی زنان را که در پژوهش‌های رفتار سیاسی زنان مورد تأیید قرار گرفته است، موارد زیر است:

پیروی زنان از شوهران خود در رفتار سیاسی: وحدت نظر تقریباً کامل میان شوهر و زن در

امور سیاسی نتیجه سلطه مردان در حوزه سیاسی است.

محافظه کاری زنان از نظر سیاسی: زنان نسبت به مردان تا حدودی راستگرا تر هستند

رابطه میان تعلقات مذهبی، محافظه کاری و وزن بودن در پژوهش‌های مختلف مورد تأکید قرار

گرفته است. برخی نویسندگان ریشه اصلی گرایش نسبتاً بیشتر زنان به احزاب راست را در تعلقات مذهبی آنها جستجو کرده اند.

سنت گرایی زنان: درباره گرایش های حزبی زنان به افرادی که به طور سنتی در قدرت بوده اند، وفادارند. در نتیجه ثبات و تداوم در شیوه رأی دادن در بین زنان بسیار رایج بوده است. پس زنان در زندگی سیاسی به پای بندی به سنتها انعطاف ناپذیری بیشتری دارند. همچنین این ادعا که زنان برخلاف مردان در انتخابات بیشتر به شخص نظر دارند تا به مسایل سیاسی و موضوعات مورد مشاجره، مورد تایید قرار نگرفته است.

سیاست گریزی زنان: براساس پژوهش های انجام شده میزان علاقه زنان دانشگاه ندیده به سیاست پایین تر از حد متوسط در میان مردان بوده است. میزان مشارکت زنان در انتخابات کمتر از مردان است. می توان نتیجه گرفت زنان موجودات سیاسی نیستند بلکه بیشتر به مسائل زندگی، شخصی و خصوصی یا اجتماعی علاقمند هستند. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱-۲۹۵)

مواد و روش ها

در این مقاله باروش کتابخانه ای و اسنادی بارویکرد تحلیلی - توصیفی و استنتاجی تلاش شده بسترهای تحقق اصلی ترین موارد مشارکت زنان با گفتمان انتقادی و بارویکرد بازنمایی زنان به عنوان کنشگران اجتماعی فعال و شایسته و مستقل و قابل تامل مورد واکاوی قرار گیرد. باتوجه به ماهیت تحقیق که مربوط به گذشته و به صورت مقایسه ای است، مناسب ترین روش مطالعاتی که بتواند ما را به بطن پدیده مذکور برده و از این طریق به فهم و درک نائل آیم، روش تاریخی مقایسه ای می باشد، که البته با تکنیک اسنادی و کتابخانه ای و تحلیل محتوی متون به تجزیه و تحلیل پرداخته می شود.

نتیجه گیری

اگر هدف توسعه را پرورش قابلیت های انسان و گسترش امکانات او بدانیم، زنان در برنامه های توسعه قبل از انقلاب جایگاه مناسبی نداشتند و با به حاشیه راندن آنها، امکانات لازم را هم برای آنان فراهم نمی کردند. کار سخت تر و نقش های متفاوت زنان در بعد از انقلاب زمینه خروج از محافظه کاری و انجام مطالبه گری را برای آن فراهم نمود، چرا که مدرنیزاسیون هم شرایط نابرابری را و هم درک نابرابری را بیشتر می کند و با اضافه نمودن ابعاد بین المللی، مقایسه اجتماعی زنان با زنان دیگر

کشورها ایجاد می‌گردد. در دوران قبل از انقلاب ساختارهای سنتی کمتر به طرح مطالبات و نظرات زنان با رویکرد توسعه‌ای و جامعه‌مدنی می‌پرداختند. به تدریج بعد از انقلاب با تغییرات ساختاری و فرهنگی وایدئولوژیکی، تسلط برخی گفتمان‌های غالب سیاسی با زاویه توسعه‌یافتگی این امر اتفاق افتاد و تغییراتی در حوزه زنان رخ داد. تغییر گفتمانی از سنت به مدرنیته از یکسو و از سوی دیگر از سلطنت‌طلبی و تجدد به اسلام‌گرایی و با خرده‌گفتمان‌های سازندگی، تکنوکرات، اصولگرا، اصلاح‌گرایی اعتدال‌گرا حاکم می‌گردد. قبل از انقلاب، جنبش‌ها خاص گروه‌های کوچک روشنفکر و تحصیل‌کرده بود و توده‌ای نبود ولی در انقلاب جنبش‌ها هم توده‌ای وهم روشنفکرانه شد، پس مشارکت بیشتر توده‌ها را طلب می‌کرد. به نحوی که گونه‌ی مشارکت قبل از انقلاب زنان، بین مشروطه و مشروعه (مشروطیت) یا بین سنت و مدرنیته (پهلوی) کم‌رنگ می‌شود و مشارکت‌ها گاهی با عریضه و گاهی با نوشتن مقاله و تشکیل انجمن‌ها صورت می‌گیرد و در بعد از انقلاب مشارکت ستیز بین برابری و نابرابری می‌شود. با توجه به اینکه موقعیت ایدئولوژیک تا حد زیادی معنا و مسیر گفتمان را تغییر می‌دهد. با تغییر ایدئولوژی به تدریج که از گفتمان سنتی به مدرن و سپس سازندگی تکنوکرات می‌رسیم به تدریج آشنایی بیشتر با حقوق شهروندی صورت گرفته و مشارکت با مطالبه‌گری توأم شده و تنوع مطالبات ایجاد می‌گردد. برای پاسخگویی به مطالبات سطوح مشارکتی تغییر یافته، به نحوی که در برخی دولت‌ها برای نمایاندن افزایش مشارکت زنان، سطوح بالا مشارکت اختصاص می‌یابد و در برخی دیگر سطح مشارکت پایین آمده و بعد ایدئولوژیکی گفتمان‌ها نمایان‌تر می‌گردد. در بررسی اجرای طرح‌های مشارکتی قبل از انقلاب در مقایسه با بعد از انقلاب می‌توان به این نتیجه رسید که در قبل از انقلاب به ظواهر زندگی توجه میشد و این ظواهر نیز با ارزش‌های درونی در تضاد قرار می‌گرفت. البته با ورود خاندان شاهی به مباحث حمایتی زنان هم پرداخته می‌شد ولی این موارد مختص طبقات بالای جامعه بود و برخاسته از نیازهای طبقات پایین نبود پس مشارکت سیاسی - اجتماعی را نه تنها پدیدار نمی‌نمود بلکه خود شکاف طبقاتی رایشتر می‌نمود. تغییراتی که در قبل از انقلاب در قالب انجمن‌ها و گروه‌ها از زنان می‌خواستند، باعث شد به اقتدار دولت تن دهند ولی آنها بیشتر از اقشار مرفه جامعه بودند. به عبارتی، نیازهای زنان برخاسته از طبقات پایین جامعه نبود بلکه فرمایشی و از بالا به پایین بود و همین منجر به مشارکت بیشتر نمی‌گردید. مشارکت اجتماعی زنان با کشف حجاب اجباری توأم بود و بدلیل فقدان زیرساخت‌های لازم به محدودتر شدن زنان منجر می‌شد. البته این امر موجب نقد سیاست در گذشته و افزایش مطالبات در دوره پس از انقلاب شده است.

در قبل انقلاب شکاف بین فقیر و ثروتمند زیاد بود اما احساس فقر ذهنی کم بود و به جای آن احساس محرومیت نسبی بیشتر بود. در بین مردم بطور ذهنی این احساس کمتر رواج داشت که همه به نان شب محتاج هستند ولی احساس محرومیت نسبی در پی مقایسه با دیگران رایج بود که چرا فلانی داشته باشد من نداشته باشم. (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۱۷۵)

به گزارش مهرخانه، تعداد کل نمایندگان زن دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی، ۷۸ نفر بوده است. از سوی دیگر طی ۹ دوره مجلس شورای اسلامی تنها ۵۰ زن توانسته‌اند به پارلمان راه پیدا کنند؛ زیرا ۲۸ نماینده از ۷۸ نماینده زن، طی ۹ دوره گذشته به صورت تکراری در مجلس حضور داشته‌اند. در این میان ۲۷ نماینده (بدون محاسبه تکرار حضور در دوره‌های مختلف)، از حوزه انتخابیه تهران بوده‌اند.

دوره‌های مجلس	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم
تعداد کل نمایندگان	۳۲۷	۲۷۴	۲۷۸	۲۷۵	۲۷۷	۲۹۷	۲۹۴	۲۸۱	۲۹۰
تعداد نمایندگان زن	۴	۴	۴	۹	۱۴	۱۳	۱۳	۸	۹
تعداد داوطلبان زن	۹۰	۳۲	۴۷	۸۶	۳۵۱	۵۰۴	۸۲۷	۵۸۵	۳۹۰

منبع: سایت رسمی مجلس شورای اسلامی

در بعد از انقلاب مشارکت اجتماعی سیاسی زنان نسبت به قبل افزایش یافته است. به نحوی که زنان بیشتر فرصت‌های اجتماعی و فرهنگی و مردان بیشتر فرصت‌ها و منابع اقتصادی و سیاسی را در اختیار دارند. با وجود افزایش اشتغال زنان در سازمانها، حضور در مشاغل تصمیم ساز سیاسی، تصمیم گیری و سیاستگذاری با در نظر گرفتن نیمی از جمعیت جامعه، محسوس نبوده است و موانع فرهنگی، عرفی و سلیقه ای همواره وجود دارد. در حالی که اصل بیست و یکم قانون اساسی مربوط به حقوق زنان است و بر طبق آن دولت‌ها موظفند به رعایت و احقاق حقوق زنان، اما در عمل شاهد کم‌رنگ شدن و نادیده گرفتن این اصل در دولت‌های مختلف بوده ایم. هرچند زنان پست‌های مدیریتی در تشکیلات مختلف دولتی دارند اما اغلب این سمت‌ها در رده‌های میانی تشکیلات بوده است و عملاً جایی در رده‌های بالایی و تاثیرگذار نداشته‌اند. البته در این امر علاوه بر خلاءهای قانونی، نوع نگرش افراد نیز موثر است. تقسیم امور و زنانه و مردانه کردن امور است که باعث میشود بسیاری از استعدادها در سایه تبعیض به حاشیه بروند. عدم حضور زنان در مناصب حساس و تصمیم‌گیر خود ایجاد خلاء می‌کند. می‌بایست فرهنگ سازی در جهت تعدیل هنجارهای فرهنگی و انتظارات اجتماعی صورت گیرد و مشارکت سیاسی اجتماعی

زنان نهادینه شده و در سایر مشارکت‌ها، تقسیم کار براساس شایستگی در هر مورد صورت گیرد و پذیرش نقش‌های خانگی توسط آقایان و مشارکت آنان و نقش‌های شغلی بیشتر توسط زنان از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی صورت گیرد. چرا که مدیریت آینده نیازمند بکارگیری جدی این ظرفیت است. علاوه بر نهادی شدن و جامعه‌پذیری باید قوانین و هنجارهای رسمی نیز در جهت حضور زنان در عرصه سیاسی اجتماعی و مشارکت بیشتر، تصویب و با ضمانت اجرایی بالا اعمال گردد. اینگونه قوانین تسهیل‌کننده هستند.

کتابنامه

- اتحادیه، منصوره (بی تا). «تاریخچه مشارکت زنان در مشروطیت»، تهران: مجموعه مقالات بیداری زنان.
- افضلی نژاد، ملیحه، (۱۳۹۴). «نقش انجمن های زنان در برقراری اعتدال و توسعه از زمان مشروطه تاکنون»، مجموعه مقالات زنان - اعتدال - توسعه، تهران: انتشارات راه فردا.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۹۳) صحیفه نور، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- آبراهایمان، یرواند (۱۳۸۴) ایران بین دو انقلاب، مترجمین احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشرنی.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۳(۸)، ۶۵-۸۹.
- خانجانی، قاسم (۱۳۹۸). «راه های مقابله با نفوذ فکری و فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)». فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۹(۱)، ۳۰-۱.
- رضی بهابادی، بی بی سادات؛ بهادری، آتنا و پورکاویان، زینب (۱۳۹۹). «تحلیل مضمون آثار اقتدار ملی در بیانات آیت الله خامنه ای و مبانی قرآنی آن»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، ۲۴۷-۲۶۹.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). رفتار انتخاباتی در ایران، الگوها و نظریه ها، تهران: انتشارات سروش.
- دارابی، علی (۱۳۹۱). جریان شناسی سیاسی در ایران، چاپ دهم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴). توسعه و تضاد، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۵). توسعه به مثابه آزادی، مترجم وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- شاهسون، پریچهر (۱۳۸۹). «بررسی مقایسه ای مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۳-۱۶۴.

صادقی فسایی، سهیلا؛ خادمی، عاطفه و نجفی، طیبه (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان اجرایی سه دوره اجرایی جمهوری اسلامی ایران در زمینه وضعیت زنان»، دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان، صص ۱۷۵-۲۰۱.

طباطبایی، محمد صادق و دیگران (۱۳۸۷). «بررسی مساله تصدی زن به مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۴، صص ۱۳-۳۹.

عابدی جعفری، حسن و تدریسی، شیما (۱۳۹۴). «افزایش مشارکت سیاسی زنان با راهکار تبعیض مثبت»، تهران: مجموعه مقالات زنان، اعتدال و توسعه، تهران: انتشارات راه فردا.

کاظمی، مسعود (۱۳۹۴). هم‌ی وعده‌های رئیس جمهوری، سالنامه نوروزی روزنامه شرق.

کولایی، الهه (۱۳۸۵). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.

فتاحیان، محمد حسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه‌ای در تحقق جامعه اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، ۵۱-۷۲.

مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی حضور زن در قوه مقننه: تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۴.

مصفا، نسرين (۱۳۸۵). نقش زنان در انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان در ایران. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). نظام حقوقی زن در اسلام، تهران: صدرا.

مک کی، ساندر (۱۳۸۰). ایرانی‌ها، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: ققنوس

میری، ثمر (۱۳۹۸). «بررسی نقش زنان در دفاع مقدس براساس خاطره نوشت یکشنبه‌آخر (خاطرات معصومه رامهرمی)»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۲)، ۴۹-۶۸.

ودیع، ساسان؛ حضرتی، زهرا و عزیزآبادی، زهرا (۱۳۹۶). مطالعه جامعه‌شناختی برنامه ریزی شهری با رویکرد زنان جهت تدوین الگوی توسعه پایدار شهر تهران.

Bahramitash, R. (2003). "Revolution, Islamization and Women's Employment in Iran, World Affair IX(2): 229-241.

Fairclough, N. (1992). Discourse and Social Change. London: Polity Press.